

مبانی فقهی سه اصل حاکم در روابط بین‌الملل (عزت، مصلحت، حکمت) با تأکید بر بیانیه گام دوم انقلاب

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۲

سعید خدادادی^۱ (نویسنده مسئول)، علی اصغر حدادزاده^۲، مجتبی قراباغی^۳

چکیده

انسان، موجودی اجتماعی است که برای بقای خویش لازم است با دیگران ارتباط برقرار کند؛ اما این ارتباط باید در چارچوب قوانینی باشد که خداوند متعال برای انسان تدوین نموده است. یکی از جنبه‌های ارتباط با دیگران، ارتباط با سایر اقوام و ملل است که خداوند متعال، برای این نوع روابط، اصولی را حاکم قرار داده است که لازم است در روابط بین‌الملل بدان توجه شود. از این رو لازم است که این اصول و مبانی، مورد بررسی قرار گیرد. در منابع اجتهاد برای روابط بین‌الملل، سه اصل عزت، مصلحت و حکمت بیان شده است که این نوشتار به روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به بررسی مبانی فقهی این سه اصل در روابط بین‌الملل پرداخته است. در منابع فقهی برای تبیین این سه اصل، آیات و روایات بسیاری وجود دارد که به‌صراحت این سه اصل را معرفی می‌کند. در بین این اصول، اصل عزت از همه آنها مهم‌تر است؛ به‌گونه‌ای که اصل مصلحت و حکمت در راستای تأمین اصل عزت هستند.

واژگان کلیدی: اصل عزت، اصل حکمت، اصل مصلحت، روابط بین‌الملل.

^۱ - دانش آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم، قم، ایران، آدرس ایمیل saidkhod1368@gmail.com

^۲ - دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم، قم، ایران، آدرس ایمیل ali.hadad1364@gmail.com

^۳ - دانش آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم، قم، ایران، آدرس ایمیل mq0452@gmail.com

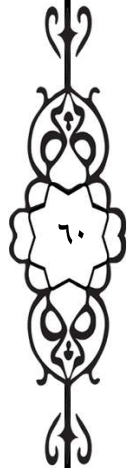
مقدمه

خداوند منان، انسان را موجودی اجتماعی خلق کرده است و لازمه این امر، ارتباط داشتن انسان با سایر موجودات است. ارتباط انسان با سایر موجودات در چندین عرصه مهم قابل بررسی است: ارتباط انسان با خودش؛ انسان با خانواده؛ انسان با محیط اطراف یا همان جامعه؛ ارتباط انسان با خالق و ارتباط انسان با سایر اقوام و ملل دنیا که مورد آخر محل بحث ماست. هر کدام از این‌ها در جای خود قابل نقد و بررسی و سخن‌گفتن هستند و از آنجایی که انسان‌ها موجودات اجتماعی هستند، پس لاجرم باید در یک اجتماع آنها را بررسی کرد و لازمه ارتباط هر جامعه‌ای با سایر جوامع، آگاهی از قوانین حاکم بین آنهاست و این مهم در دولت‌های اسلامی رنگ‌وبوی دیگری دارد؛ به‌خاطر اینکه قوانین آنها نشئت‌گرفته از قرآن و روایات معصومین (علیهم‌السلام) است؛ برخلاف سایر جوامع که هر کدام از آنها در مبانی فلسفی خودشان که غالباً برگرفته از عقل ناقص بشری و جنبه مادی‌گرایانه و منفعت‌طلبانه است. هر چند که دم از حقوق بشر می‌زنند؛ اما در عمل، اولویت با منافع خودشان و هم‌فکرانشان است. با این روحیه نژادپرستانه وارد این ارتباطات اجتماعی و بین‌المللی می‌شوند.

از آنجایی که خداوند متعال، اسلام را دین اکمل و برتر قرار داده است؛ روابط بین انسان‌ها را با سنجه عدالت، حکمت، مصلحت، مردم‌داری، نوع‌دوستی و احترام به حقوق انسانی متقابل امر و سفارش کرده است که این عناوین نیز برگرفته از سه اصل عزت، حکمت و مصلحت هستند. بر همین مبنا مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی فرمودند:

«عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن: این هر سه، شاخه‌هایی از اصل «عزت، حکمت، و مصلحت» در روابط بین‌المللی هستند. صحنه‌ی جهانی، امروز شاهد پدیده‌هایی است که تحقق یافته یا در آستانه‌ی ظهورند: تحرک جدید نهضت بیداری اسلامی بر اساس الگوی مقاومت در برابر سلطه‌ی آمریکا و صهیونیسم؛ شکست سیاست‌های آمریکا در منطقه‌ی غرب آسیا و زمین‌گیر شدن همکاران خائن آنها در منطقه؛ گسترش حضور قدرتمندانه‌ی سیاسی جمهوری اسلامی در غرب آسیا و بازتاب وسیع آن در سراسر جهان سلطه» (خامنه‌ای، بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲)

دولت اسلامی با تکیه بر این سه اصل (عزت، حکمت و مصلحت) باید در جامعه جهانی بدرخشد تا حقوق عامه مردم و منافع ملی در همه شئون آن از اهم مسائل سیاسی تا مسائل مرتبط به



امور بین‌الملل شامل عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی، علمی، اقتصادی، ورزشی و غیره تأمین و محفوظ شود و هم دنیا بداند که اسلام در عرصه سیاست بین‌الملل حرف نو و تازه‌ای برای تمدن بشری به ارمغان آورده است.

در این زمینه تحقیقاتی نیز صورت گرفته است؛ مانند مقاله «راهبرد سه‌گانه عزت، حکمت و مصلحت مقام معظم رهبری در سیاست خارجی» که توسط کریم عباسی و رضا نصیری انجام گرفته است که ایشان به بررسی این سه اصل از نگاه مقام معظم رهبری پرداخته‌اند؛ ولی اشاره‌ای به مبانی فقهی آن نکرده‌اند.

لذا این نوشتار به بررسی مبانی فقهی این سه اصل حاکم بر روابط بین‌الملل با تأکید بر بیانیه گام دوم انقلاب می‌پردازد و تلاش می‌شود به سؤالات زیر پاسخ مناسب داده شود.

مبانی فقهی اصل عزت چیست؟ مبانی فقهی اصل حکمت چیست؟ مبانی فقهی اصل مصلحت چیست؟ در بیانیه گام دوم چه اشاره‌ای به این سه اصل شده است؟

۱. مفاهیم

۱-۱. مفهوم عزت

برای عزت، معانی و مفاهیم مختلفی در کتب لغت ذکر شده است، دهخدا واژه عزت را از ریشه [ع ز ز] به معنای عظمت و بزرگواری و ارجمندی و ارج و سرافرازی (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ص ۱۵۸۶۰) فیروزآبادی نوشته است: «عَزَّ يَعَزُّ عِزًّا وَعِزَّةً، و مصدر عَزَّزَهُ: در معانی (عزیز گردید) كَتَعَزَّزَ، و به معنی قوی و قدرت بعد از ذلت و خواری. در اشیا: به معنی قَلَّ (کم و نایاب شدن)، و چیز کمیاب و نایاب را عزیز گویند، فهو عَزِيزٌ جمع آن هم به صورت عِزَّازٌ وَأَعِزَّةٌ وَأَعِزَّاءٌ» استعمال شده است. البته معانی دیگری نیز دارد. (فیروزآبادی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۱۷) ابن فارس در ذیل واژه "عَزَّ" چنین آورده است: «العز: خلاف الذل. و عَزَّ الشَّيْءُ، إِذَا لَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ. و عَزَزْتُ فَلَانًا عَلَى أَمْرِهِ، إِذَا غَلَبْتَهُ. و قد أَعَزَزْتُ بِمَا أَصَابَ فَلَانًا، إِذَا عَظُمَ عَلَيْهِ. و شَاءَ عَزْوُ: ضَيْقَةُ الْإِحْلِيلِ. و اسْتَعَزَّ عَلَى الْمَرِيضِ، (إِذَا) اشْتَدَّ مَرَضُهُ. و رَجُلٌ مَعَزَّازٌ: شَدِيدُ الْمَرَضِ و الْعِزَّازُ: الْأَرْضُ الصَّلْبَةُ». (ابن فارس، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۶۱۳) راغب در المفردات فی غریب القرآن می‌نویسد: عزت در لغت یعنی شکست‌ناپذیری و

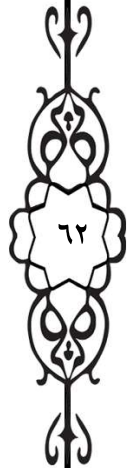
حالتی که مانع مغلوب شدن انسان می‌شود. در اصل از «ارض عزاز»؛ یعنی زمین محکم و نفوذناپذیر گرفته شده است که ظاهراً از ابن فارس اخذ کرده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۵۶۳)

۲-۱. مفهوم حکمت

در لغت فارسی به معنای دانایی و علم است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۹۱۶۲) واژه عربی حکمت از ریشه (ح ک م) است. معنای اول این ریشه را برخی «بازداشتن» دانسته‌اند. (ابن فارس، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۹۱) همین معنا در یکی از معانی ذکر شده برای حکمت یافت می‌شود، علمی که انسان را از کار زشت باز می‌دارد. (طریحی، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۴۵) برخی دیگر گفته‌اند: به معنای دانشی که حق است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۴۹) و هیچ خلل و سستی در آن راه ندارد. (ابن منظور، ۱۳۶۶، ج ۱۲، ص ۱۴۰)

در اصطلاح، حقیقت حکمت عبارت است از: علم به حقایق اشیا و امور، چنان‌که هستند و این متوقف بر اعتدال قوه عاقله است و چون عقل شدت و حدتی خارج از حد اعتدال پیدا کند از حد شایسته خود بیرون می‌رود و به استخراج امور بسیار باریکی که با واقع مطابق نیست می‌پردازد. (در خدمت وسواس یا حيله‌گری قرار می‌گیرد و وسواس مطابق با واقع بیرونی نیست و حيله هم آلوده به تزویر و دروغ است که مطابق واقع نیست) و علم به این امور، ضد حکمت و در طرف افراط است و چون برای عقل حالت کندی و کودنی پیدا شود چیزی در نمی‌یابد و علم به حقایق برای او حاصل نمی‌شود و این همان جهل است که ضد حکمت در طرف تفریط است... (نراقی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۱۰-۱۱۱)

در ادامه می‌گوید: «یکی از اصول سه‌گانه اخلاق اسلامی (در کنار شجاعت و عفت) است که دارای دو طرف افراط و تفریط است؛ طرف افراط آن همان زیرکی است که طی آن، فکر در راه غلط و در آنچه سزاوار و شایسته نیست یا بیش از اندازه شایسته است به کار برده می‌شود و علم به این امور ضد حکمت در طرف افراط است و در اصطلاح اخلاق اسلامی جریده نام دارد و طرف تفریط آن همان کودنی است که عبارت است از تعطیل و به‌کارنبردن نیروی فکر در آنچه سزاوار است یا کمتر به‌کارنبردن آن و در اصطلاح اخلاق اسلامی بلاهت نام دارد و چون برای آن (عقل) کندی و



کودنی پیدا شود، چیزی در نمی یابد و علم به حقایق برای او حاصل نمی شود و این همان جهل است که ضد حکمت در طرف تفریط است». (همان)

۳-۱. مفهوم مصلحت

مصلحت مقابل مفسده، صواب، شایستگی، صلاح، صلاح کار. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ص ۲۱۰۲۰) مصلحت در لغت: به معنای صلاح، خیر و صواب است و جمع مصلحت، مصالح است. (طریحی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۶۵)

در اصطلاح به معنای سبب رسیدن به مقصود شارع و به دست آوردن آن است؛ اعم از عبادت که مربوط به حق خود شارع است یا عادت که برای نفع بندگان و انتظام معاش و احوال آنهاست. (حکیم، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۸۱؛ ابن تیمیه، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۶۳) غزالی در المستصفی می نویسد: مصلحت در اصل عبارت است از جلب منفعت و دفع مضرت، لیکن این مفهوم، منظور ما نیست؛ زیرا جلب منفعت و دفع ضرر مقاصد خلق است؛ لیکن مراد (اصولیین) از مصلحت محافظت بر مقصود شرع است. (غزالی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۴۰)

منظور از مقصود شرع نسبت به خلق پنج امر است بدین ترتیب:

الف) حفظ دین.

ب) حفظ نفوس.

ج) حفظ عقول

د) حفظ نسل

ه) حفظ اموال. (حکیم، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۸۱)

پس آنچه متضمن و متکفل حفظ این اصول پنج گانه باشد، مصلحت و آنچه سبب تفویت آنها باشد مفسده نامیده می شود. حفظ این اصول پنج گانه در حد ضروریات بوده و از لحاظ مرتبه قوی ترین و بالاترین مصالح است فی المثل شارع مقدس برای حفظ دین، فرمان به قتل کافر داده است و برای حفظ نفوس مردم، قصاص را واجب ساخته است؛ برای حفظ عقول مردم، شرب خمر

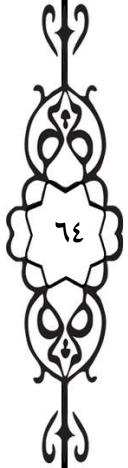
را حرام دانسته و حدی برای آن تعیین نموده است؛ برای حفظ نسل و انساب مردم، کیفری برای زنا معین فرموده است و برای حفظ اموال مردم، به زجر و شکنجه سارقین و غاصبین فرمان داده است. (غزالی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۴۰)

۲. مبناى فقهى اصل عزت در روابط بين الملل

واژه عزت از ریشه عزز و سایر هم‌خانواده‌های لغوی آن ۱۱۹ بار، در ۴۷ سوره و ۱۱۶ آیه با معانی و مفاهیم مختلف، مورد استفاده قرار گرفته است. از آنجاکه مبانی معرفتی و هستی‌شناسی، خداوند را مبدأ هستی و دارای قدرت لایزال ابدی و ازلی و حضرت محمد (صلی‌الله علیه و آله و سلم) خاتم‌النبین و دین اسلام یک دین جهانی و اکمل ادیان الهی و قرآن کریم را معجزه جاویدان و تبیاناً لکل شی برمی‌شمارد؛ پس لازم است برای روابط بین‌الملل، راه‌حل‌ها، قواعد و اصولی را مشخص کرده باشد تا در مسیر پرفراز و نشیب دنیا و فریبنده شیطان و همدستانش مسلمانان و مؤمنین دچار آسیب و زیان نشوند.

از این رو خداوند منان در سوره فاطر می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ؛ کسی که در پی کسب عزت درآید، بداند که عزت همه‌اش نزد خدا است». (فاطر، ۱۰) خداوند در این آیه، اصل عزت را از آن خود می‌داند. همچنین در آیه هشتم سوره منافقین می‌فرماید: «وَيَقُولُونَ لَنْ نَرَجِعَ إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَا أَعْرَضُ مِنْهَا الْأَذَلُّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ؛ آنها (پنهانی) می‌گویند: اگر به مدینه مراجعت کردیم البته باید (یهودیان) اربابان عزت و ثروت، مسلمانان ذلیل را از شهر بیرون کنند و حال آنکه عزت، مخصوص خدا و رسول و اهل ایمان است و لیکن منافقان از این معنا آگاه نیستند». (منافقین، ۸)

این آیه به‌روشنی بیان می‌کند که جبهه مخالف اسلام و پیامبر که یهود، مشرکین و کفار بوده و هستند به جامعه مسلمین در زمان حضور پیامبر چه نوع نگاهی دارند و چه اندیشه‌ی پلیدی در سر می‌پروراندند و عزت و بزرگی را در کجا به دنبالش بوده‌اند، مع‌الاسف در زمان حاضر نیز در سطوح مختلف جامعه اسلامی این تفکر منحوس، ریشه دوانده و رسیدن به عزت را در گرو ارتباط با اربابان زر و زور و تزویر می‌بینند؛ برای کسب عزت‌های پوشالی، شرافت و دین خود را در روابط بین‌المللی به ثمن بخش می‌فروشند؛ مردم و کشورهای مسلمان را به هزینه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی



اجتماعی زیاد و مخربی دچار می‌کنند، این در حالی است که نص آیه، مخالفین را منافق خطاب می‌کند و عزت را فقط برای خدا و برای انبیاء و مؤمنین در طول عزت الهی برمی‌شمرد. پس شخص مسلمان و مؤمن حق ندارد، عزت را از جایی دیگر به‌جز درگاه حق تعالی طلب کند؛ زیرا هرگونه عزتی از خداوند متعال است؛ او از جانب خود هر که را بخواهد عزیز و هر که را بخواهد ذلیل می‌سازد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۱۰۰) پس وظیفه ما در پایبندی به اصل عزت در روابط بین‌المللی حتی در مسائل عاطفی هم روشن می‌شود که نمی‌توان مشرکین و کفار را دوست، کمک‌کار و تکیه‌گاه قرار داد و از ایشان طلب عزت نمود، همان‌گونه که در تفسیر قمی از علی بن ابراهیم (رحمه‌الله‌علیه) می‌گوید؛ این آیه درباره‌ی بنی‌امیه نازل شده است، زیرا آنان با این خواست پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله) که امر [ولایت] را به بنی‌هاشم بازگردانند، مخالفت کردند. (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۵۷)

در حدیثی انس از پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله) روایت کرده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ كُلَّ يَوْمٍ: أَنَا رَبُّكُمْ الْعَزِيزُ، فَمَنْ أَرَادَ عِزَّ الدَّارَيْنِ فَلْيَطِيعِ الْعَزِيزَ؛ به‌درستی که پروردگار شما هر روز می‌گوید من پروردگار عزتمند شما هستم؛ پس هر که خواهان عزت دو جهان است باید که از عزتمند فرمان برد» (متقی هندی، ۱۳۵۹، ج ۱۵، ص ۷۸۴) عزت دنیا و آخرت به‌دستان حق تعالی است پس در روابط سیاسی بین‌المللی به طریق اولی باید اصل عزت مؤمنین و کشور مدنظر باشد تا منافع ملی مسلمین تأمین گردد.

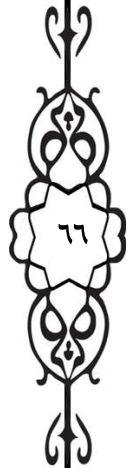
از این آیات و تفاسیر روایی آن، نتیجه گرفته می‌شود، هرکس (فرد، دولت یا کشور) عزت دنیا و آخرت را خواهان است؛ در تمام زمینه‌های زندگی بشری، به‌خصوص روابط بین‌الملل و سیاست خارجی با سایر کشورهای دنیا که با جمهوری اسلامی تعارض منافع دارند؛ (مانند: آمریکا، هم‌فکرانش و دول همسایه) حتی در کوچک‌ترین تعاملات سیاسی باید از موضع عزت و قدرت وارد شود تا منافع ملی مؤمنین فراهم و پرچم اسلام برافراشته گردد؛ تا دنیا بداند که اسلام و حق و حقیقت روشن، مستحکم و نفوذناپذیر است؛ زیرا که خداوند عزیز و مقتدر است و اسلام به خدا منتسب است لذا عزت اسلام، عزت خداست و خوار کردن مسلمانان، خوار کردن دین حق است؛ راه پیروزی حق، همانا اطاعت از حق است و خداوند اسباب عزت را در گرو اطاعت‌پذیری از خود قرار داده است.

در منابع فقهی برای اثبات اصل عزت، قواعدی را بیان نموده‌اند، مانند ۱. قاعده نفی سبیل: به این معنا که هیچ کسی بر اسلام و مسلمانان حق تسلط ندارد؛ زیرا با اصل عزت منافات داشته و موجب از بین رفتن عزت مسلمانان می‌شود. این قاعده برگرفته از آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء، ۱۴۱) است، در توضیح این آیه روایتی در کتاب قرب الاسناد آمده است: «قَالَ فَأَخْبَرَنِي عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِكَافِرٍ عَلَى الْمُؤْمِنِ حُجَّةً» (حمیری، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۵۶) در پاسخ مردی که درباره آیه ۱۴۱ نساء پرسیدند، امام علی (علیه‌السلام) فرمودند: سبیل یعنی حجتی (دلیل و راهی) از طرف کفار بر مؤمن نیست. لذا هر نوع اقتدار، حاکمیت و برتری کفار نسبت به مؤمنان، نوعی سبیل محسوب می‌شود که در آیه به طور صریح نفی شده است.

اطلاق سبیل شامل هر نوع سلطه‌ای است که از حکم دادگاه یا قرارداد حتی با رضایت طرفین ناشی شود و ذکر مؤمن در آیه به منظور اشاره بر تعلیل است و گرنه مفهوم مخالف ندارد و طوایف مسلمین را شامل می‌گردد که در واقعه عاشورا امام با کفار نجنگید؛ بلکه با زورگویان نمازخوان عابد و مسلمین ذلت‌پذیر و دنیازده جنگید. کفار و مستکبرین که جای خود دارند و حتی اسلام ذلت‌پذیری از سایر مؤمنین را هم بر نمی‌تابد. معمولاً در استدلال به قاعده نفی سبیل به این آیه استناد می‌شود. (عمید زنجانی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۷۸)

معنی قاعده را مصطفوی چنین می‌فرماید: «این قاعده (نفی سبیل) به معنای این است که هرگونه تسلطی از جانب کافر بر مسلمان (اقل آن فردی و اکثر آن بین‌المللی) در هر عملی اعم از معاملات، ارتباطات اجتماعی (حتی تناکح و توارث سلطه) و سایر شئون زندگی فردی و اجتماعی که به موجب آن فرد مسلمان و یا جامعه مسلمین زیر سلطه کفار برود، شرعاً جایز نیست؛ حتی در حد اجاره فرد مسلمان برای کافری که نوعی سلطه بر او دارد و عزت او پایمال می‌شود». (مصطفوی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۴۳)

امام خمینی (ره) در کتاب البیع ذیل مسأله جواز نقل مصحف به کافر با استناد به آیه سبیل بعد از توضیح آیه می‌فرماید: نتیجه بحث از آیه سبیل با معانی مختلفه و اختلاف آراء بین فقها این است که همانا نفی سبیل مطلق بیان شده، لازمه‌ی آن نفی تمام راه‌هایی است که تکویناً یا تشریحاً موجب



تسلط کفار بر مسلمانان می‌شود، امر نیز دائر بین یکی از دو معنا نیست، پس هرگونه تسلطی از هر راهی و وسیله‌ای توسط کفار بر مسلمین نفی شده است. (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۷۶۶)

۲. قاعده دیگری که دلالت بر اصل عزت در روابط بین‌الملل دارد، قاعده نفی ولایت کفار است که از آیه ۲۸ آل عمران اتخاذ شده است «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ؛ مؤمنان هرگز کافران را به جای برادران ایمانی خود، ولی و پشتیبان خود نگیرند هرکس چنین کند رابطه‌اش با خدا قطع می‌گردد، مگر آن که این کار به منظور تقیّه و گریز از ضرر و زیان و تهدیدهای آنان باشد. خداوند شما را از خویش بر حذر می‌دارد و تمام راه‌ها به خدا منتهی می‌گردد». (آل عمران، ۲۸) از این قاعده چنین استفاده می‌شود که واژه «ولی» در آیه به معنی پشتیبان، سرپرست و متولی امور، معمولاً در امور سیاسی و حکومتی به کار می‌رود که در مبحث مورد نظر ما روابط بین‌الملل است. در این آیه زیرسلطه بودن از هر جهتی و پشت گرمی مسلمانان توسط کفار نهی شده و مؤمنان از این که کفار را به سرپرستی و پشتیبانی خویش برگزینند منع شده‌اند. زیرا با اصل عزت مسلمانان منافات دارد.

۳. مبانی فقهی اصل حکمت در روابط بین‌الملل

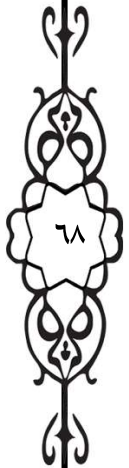
واژه (حکم) ۲۱۰ بار در ۵۸ سوره و ۱۸۹ آیه با معانی و مفاهیم و صیغه‌های مختلف ذکر شده است. به نوشته تفسیری، (تفسیری، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۸۰ - ۸۱) حکمت در قرآن به پنج وجه به کار رفته است: «پنددادن، (بقره، ۲۳۱) علم و فهم (لقمان، ۱۲) قرآن، (نحل، ۱۲۵) تفسیر قرآن، (بقره، ۲۶۹) پیامبری و نبوت (ص، ۲۰)». (تفسیری، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۸۰ - ۸۱) در قرآن کریم به‌طور مکرر بر این صفت الهی تأکید شده و خداوند به این صفت ستایش گردیده است، در سوره نور آیه ۱۸ می‌فرماید: «وَيَبِينُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ (نور، ۱۸) و خدا آیات [خود] را برای شما بیان می‌کند، و خدا دانا و حکیم است». براساس آیات قرآن، یکی از اهداف ارسال رسل این است که انبیاء عظام (علیهم صلوات الله) به مردم کتاب و حکمت بیاموزند. (آل عمران، ۱۶۴؛ جمعه، ۲) خدا به همه پیامبران (آل عمران، ۸۱) و لقمان (لقمان، ۱۲) حکمت عطا کرده است. برخی از جملات حکمت‌آمیز لقمان در قرآن (لقمان، ۱۳ - ۱۹) و روایات (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۳، ص ۴۰۸ - ۴۳۴)

آمده است. خدا به داود (علیه‌السلام) مُلک و حکمت (بقره، ۲۵۱) و نیز حکمت و فصل الخطاب داده (ص، ۲۰) و به آل‌ابراهیم نیز کتاب و حکمت و مُلک عظیم بخشیده است. (نساء، ۵۴) لازمه حکومت و کشورداری و بقای آن در قرآن، حکمت است. از این رو رهبر حکیم انقلاب هم در مناسبات بین‌الملل، مسئولین امر را به داشتن حکمت و برخورد حکیمانه دعوت و توصیه نموده‌اند. بنابر آیات قرآن، خدا به هرکس بخواهد، حکمت عطا می‌کند و به کسی که حکمت عطا کند، خیر فراوانی داده شده است.

همچنین بنا بر آموزه‌های قرآن، خداوند به افراد خاصی حکمت را عطا می‌کند و لازمه آن هم داشتن تقوای بالا و بینش عمیق در مسائل است که شامل اولی‌الالباب می‌گردند و از پیامبر خواسته شده است با حکمت و اندرز نیکو «المَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ» مردم را به راه پروردگار دعوت کند و با آنان به شیوه‌ای نیکو مجادله نماید و اگر مسئولی از مسئولان نظام اسلامی دارای این فضائل باشد، مسلماً در مسائل بین‌الملل مانند خورشیدی فروزان می‌درخشد و اسلام عزیز را در چشم جهانیان باشکوه‌تر جلوه می‌دهد؛ نه اینکه تمام مسائل داخل کشور را به دست اجانب و اغیار گره بزند و ایشان را از نظر سیاسی بر جامعه مسلمین مسلط نماید که این امری ناپسند و خلاف عزت مسلمین و قاعده نفی سبیل و اصل حکمت است.

آنچه در سوره نحل آمده: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ؛ با فرزاندگی و پند دادن نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با مخالفان به طریقی که نیکوتر است مجادله کن که پروردگارت کسی را که از راه او گمراه شده بهتر شناسد و هم او هدایت‌یافتگان را بهتر شناسد». (نحل، ۱۲۵) مفاد مذکور در آیه به ترتیب، همان برهان و خطابه و جدل، در اصطلاح منطقیان است. در تمام این معانی، یک معیار کلی وجود دارد و آن بازداشتن از نادرستی و ناراستی است و چون قرآن، سنت، عقل، علم، شریعت، خشیت و ورع از مصادیق بازدارنده از خطا و ناراستی‌اند، حکمت خوانده شده‌اند؛ لذا حکمت منحصر به هیچ‌یک از آن‌ها نیست.

همچنین حکمت در روایات نوعی ثبات و استواری رأی، خواننده شده که صفتی نفسانی است و دیگر موارد، یا وسایل و مقدمات ایجاد و تقویت آن است، یا از جمله مصادیق و ثمره‌های آن



به حساب می‌آید. با این توضیحات، شخص حکیم وظیفه دارد؛ درست را از نادرست تشخیص بدهد و راه درست را با ژرف‌نگری و تعمق در مسائل و شناخت جوانب امر و درک درست موقعیت‌ها بر مبنای حق و شرع مقدس انتخاب نماید و از آنجاکه اسلام، حکمت بالغه دارد و دین برتر است، اجازه نمی‌دهد که اغیار بر او مسلط شوند. این برتری که خداوند به مسلمین داده است، به خاطر اسلامشان است نه نژادپرستی و سایر مسائل مانند: کبر و خودبرتربینی و...؛ بنابراین خداوند دست برتر را به ایشان داده است و راه تسلط کفار را بر ایشان بسته است، لذا باید در مسائل سیاسی به خصوص امور بین‌الملل، با رعایت اصل عزت و حکمت بالغه، حکیمانه و با اقتدار کامل عمل کنند و در دنیا تبلیغ بلامنازع دین اسلام و حقانیت آن را عملاً با فریاد بلند عزت‌خواهی و اقتدار انجام دهند، این کنش حکیمانه که از بینش عمیق در اسلام و عمل خالص و تقوای بالا حکایت می‌کند؛ باعث واکنش در سطح بین‌الملل شده و علاوه بر حفظ اصل عزت مؤمنین، موجب جذب قلوب مستضعفین و قاطبه مردم جهان به خدا و دین حق می‌گردد. همچنین آیه «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ» شامل این اقدام می‌شود. پس با این بیان، انتخاب افراد برای مسند امور بین‌المللی، امری بسیار قابل توجه و دقیق است و نباید بازیچه دست عده‌ای غیرحکیم و بی‌تقوا یا کم‌تقوا گردد؛ بلکه باید از افراد با حکمت و درایت و تقوای بالا استفاده نمود. بر طبق همین موازین شرعی، عقلی و روایی که ریشه در مبانی دینی تشیع دارند؛ باید روابط حاکم بر مسائل سیاسی، بنا بر اصل عزت و حکمت باشد تا مصلحت جامعه اسلامی تأمین شود.

۴. مبانی فقهی اصل مصلحت در روابط بین‌الملل

واژه (صَلَح) ۱۸۰ بار در ۵۴ سوره و ۱۷۰ آیه با معانی و صیغه‌های مختلف در قرآن آمده است. این تعدد، نشانگر اهمیت آن است. علاوه بر اینها در آیات زیادی مفهوم مصلحت و نحوه مصلحت‌اندیشی فردی و اجتماعی بیان شده است. (جمعی از محققین، ۱۳۷۵، ج ۴۴، ص ۹۵) روشن است که اصل تبعیت احکام از مصالح و مفاسد به احکام اولیه اختصاص ندارد، بلکه احکام ثانویه و احکام حکومتی را نیز در بر می‌گیرد. در نگاه نخست، تأثیر مصلحت در وضع قانون شرعی را می‌توان در چهار صورت ذیل تقسیم و تحلیل کرد:

الف) تأثیر مصلحت در وضع احکام ایجابی؛ مانند: اصلاح وضع مالیات شرعی برای گردش ثروت، وضع زکات اسب و برنج.

ب) تأثیر مصلحت در رفع حکم ایجابی؛ مانند: رفع حکم روزه مسافر و مریض؛ رفع حکم حجاب از پیرزنان، رفع حکم عده از زن مطلقه در موارد خاص مثل فاقد رحم.

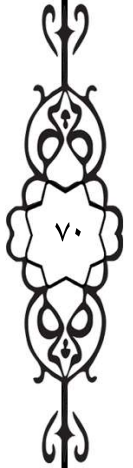
ج) تأثیر مصلحت در وضع احکام تحریمی؛ مانند: نهی از اکل حمار و ازدواج موقت در جنگ خیبر.

د) تأثیر مصلحت در رفع حکم تحریمی؛ مثل: موارد مسوغات غیبت، مقام اضطرار، فروش خون و مجسمه‌سازی.

بنا بر آنچه گفته شد مصلحت یعنی صلح، خیر، سازش، نیک‌بینی و نیک‌اندیشی. طبق آیات و روایات وارده در باب انواع مصلحت، به طور خلاصه می‌توان گفت که چون مصلحت در تمام امور و شئون مردم و مسلمین شایع است و مسئولین و افراد جامعه در حکومت اسلامی باید در مقابل دشمنان و دیگر فرق و مذاهب، اصل مصلحت که همان خیرخواهی و حفظ منافع و دفع شرور از جامعه مسلمین است را سرلوحه قرار دهد و با حفظ اصل عزت و حکمت با مصلحت‌اندیشی درست، منافع اجتماع مسلمین را در نظر داشته باشند. در این جا به بررسی و تبیین موارد اعمال مصلحت در دو سیره نظری و عملی پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه و آله) و نیز امامان معصوم پرداخته می‌شود. (همان، ۹۸)

۱. توجه به حساسیت‌ها و افکار عمومی

از جمله چیزهایی که در اجرا یا عدم اجرای احکام و سایر مقررات تأثیرگذار است، حساسیت‌های جامعه و افکار عمومی نسبت به موضوع یا موضوعاتی است که رعایت چنین حساسیت‌هایی در صورت لزوم بر حاکم شرع لازم است. به تعبیر دیگر، حاکم شرع و سایر مسئولان دولتی نباید نسبت به افکار عمومی بی‌تفاوت باشند؛ مانند بنای کعبه که اولین بار توسط حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) با امر الهی بنیان گذاشته شد، (بقره، ۱۲۷) لیکن با حوادث طبیعی و غیرطبیعی و گذشت زمان دچار تغییرات اساسی شده بود. حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه و آله) در روایتی به



عایشه متذکر می‌شود: «اگر مردم مکه به عصر جاهلی نزدیک نبودند، در بیت کعبه تغییراتی ایجاد می‌کردم. «یا عائشه لولا أن قومك حديث العهد بالجاهلية لأمرت بالبيت فهدم فأدخلت فيه ما أخرج منه و الزقته بالأرض و جعلت له بابین؛ باباً شرقياً و باباً غربياً فبلغت به أساس ابراهيم» (جمعی از محققین، ۱۳۷۵، ج ۴۴، ص ۱۰۸)

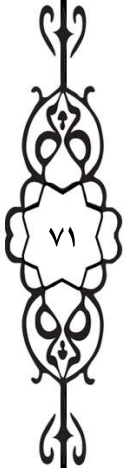
۲. مصلحت نظام

یکی از موارد مهم اهتمام به مصلحت، عرصه سیاست و حکومت است که حاکم شرع برای اداره بهینه حکومت و حفظ نظام دینی و مقابله با دشمنان، از اجرای برخی احکام، صرف‌نظر می‌کند یا علی‌رغم میل باطنی به اجرای بعضی مقررات تن می‌دهد که اکنون به مواردی چند از سیره نبوی و علوی اشاره می‌کنیم:

پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و مدارا با منافقان:

بیشتر یاران پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را مسلمانان پاک و ازجان‌گذشته تشکیل می‌دادند، لیکن جمع اندکی، به‌ظاهر اسلام آورده و در باطن بر آیین پیشین خود؛ مانند شرک یا یهودیت باقی‌مانده بودند. آنان در اسلام ظاهری خود در پی منافع و مصالح خودشان بودند که در ظاهر جرئت اظهار آن را نداشتند، اما می‌کوشیدند در فرصت‌هایی که به دست می‌آید، اقدام مناسب بر ضد اسلام و مسلمانان را انجام دهند. وجود منافقان، مانند استخوان مانده در گلوئی انسان بود. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، نه می‌توانست آنان را به قتل برساند - چرا که در این صورت دشمن شایعه می‌کرد که پیامبر پیروان خود را به بهانه‌های مختلف می‌کشد و از حضرت، تصویری خشونت‌طلب ارائه می‌کرد و نیز موجب می‌شد که دیگر انسان‌ها به‌خاطر ترس از قتل، مسلمان نشوند - و نه می‌توانست آنان را طرد کند؛ چراکه در این صورت آنان جبهه مخالف دیگری بر ضد جبهه اسلام می‌گشودند.

امام علی (علیه‌السلام) نیز به اصل مصلحت در دو دوره امامت خویش؛ یعنی دوره خانه‌نشینی در عصر خلفای سه‌گانه و در دوره حکومت خویش توجه خاصی مبذول می‌داشت که در ذیل به مواردی اشاره می‌شود:

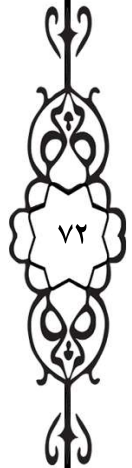


همکاری با خلفا

در باور و اعتقاد شیعه، امام علی (علیه‌السلام) با وحی الهی و نص پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه و آله) به مقام امامت و خلافت بلافصل نصب گردید؛ لیکن حوادث و اتفاقات گوناگون، به مدت ۲۵ سال، این حق و فرصت را از حضرت سلب کرد و در مقابل، سه فرد دیگر به عنوان خلیفه بر مسند حکومت تکیه کردند. حضرت، خود بارها به اختصاص مقام حکومت به خودش و ادله نصب و حقیقتش تصریح و تأکید داشته است؛ با وجود این، هیچ‌گاه حضرت به بهانه ظلم در حقش، به مقابله و تضعیف حکومت خلفای معاصر خود نپرداخت؛ بلکه فراتر از آن به همکاری با آنان نیز همت گماشت. همکاری حضرت به صورت کلی به صرف صبر و عدم تعرض به حکومت وقت منحصر نمی‌شد، بلکه در عرصه‌های مختلف همکاری و مشارکت و احیاناً به عنوان نظریه‌پرداز و مشاور نزدیک خلیفه در عرصه سیاست و مسائل نظامی مطرح بوده است. (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶، ص ۲۶۹) حضرت علی (علیه‌السلام) در دوره سکوت و خانه‌نشینی خود، از اصل مصلحت بهره می‌جست و در دوره حکومت خویش نیز به نوعی از این عنصر و اصل استفاده می‌کرد. (جمعی از محققین، ۱۳۷۵، ج ۴۴، ص ۱۰۹)

روایات موجود در این زمینه، نشان‌دهنده اهمیت و جایگاه مصلحت نزد پیامبر و امام (علیه‌السلام) است، از این روایات و مستندات تاریخی نتیجه گرفته می‌شود که صاحبان شریعت تا چه حدی مصالح جامعه را در حد درک و فهم مردم و شرایط و مقتضیات زمان مراعات می‌کردند که گاهی به‌خاطر مصالح بزرگ‌تر احکام الهی را تعطیل یا ترک می‌کردند، اگر جای رخصت بود، عفو می‌کردند تا اصل اسلام حفظ گردد.

در مسائل بین‌المللی باید از ارزش‌ها و معیارهای اصلی نظام و انقلاب دفاع کرد، نباید به بهانه مصلحت‌اندیشی، ارزش‌ها را تعطیل و قوانین حاکم بر جامعه را نادیده انگارد تا شاید به‌زعم خویش نفعی به مسلمین برساند؛ ولی در واقع عزت ایشان را پایمال کرده و باعث سلطه کفار در جنبه‌های اقتصادی و فرهنگی شده‌اند. با این بیان، لازم است کسانی مسئول امور روابط بین‌الملل باشند که درک درستی از دین دارند و در رفتار فردی و اجتماعی خودشان تقوای الهی و اخلاص را توأمان با



عزت، حکمت رفتار و مصلحت در تدابیر عمومی مطابق با نظام اسلامی دارا باشند. شهادت اجراکردن آن در عرصه بین‌الملل را به نفع کشور و نظام داشته باشند.

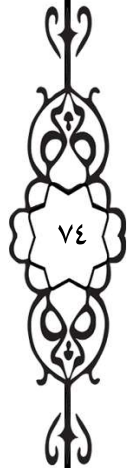
لزوم عنایت و عمل به مصلحت در عرصه تعاملات دولت اسلامی با سایر دولت‌ها در پرتو درک عقل به ضرورت مراعات منافع دنیوی و اخروی جامعه، همواره باید در تشخیص، تبیین، تحلیل و اجرای راهبردها مدنظر باشد. عقل و فطرت سلیم، مراعات مصالح عمومی را لازم و ضروری می‌داند و آنچه را که عقل در سلسله علل و ملاک‌های مصلحت در چهارچوب عزت حکمت درک و داوری کند، بنا بر تلازم حکم عقل و شرع «کل ما حکم به العقل، حکم به الشرع»، شرع نیز به آن حکم می‌کند. پس با این توضیح و بیان رعایت مصلحت عمومی جامعه واجب است.

نتیجه‌گیری

مطابق تحلیل و تبیین مبنای هر یک از ملاک‌های عزت، حکمت و مصلحت، به‌عنوان اصول بنیادین در فرمایشات رهبری در عرصه تعاملات بین‌المللی دولت اسلامی با سایر دولت‌ها در تمام شئون آن که در این اصول، نه‌تنها از ضوابط مستفاد از منابع فقه برای کشف، تدوین و تحلیل الگوریتم و راهبردها در تعامل با سایر دولت‌هاست، بلکه درعین‌حال، به‌مثابه شرط توأم با راهبردهاست و عزت در رأس هرم این مثلث و بر پایه دو اصل حکمت و مصلحت استوار است؛ چه اینکه دفاع از عزت، مستلزم به‌کارگیری حکمت و مصلحت است. علاوه بر اینکه عزت و هویتی که از عمل به حکم و مصلحت عمومی حاصل می‌شود، همیشگی و پایدار است و منافعی که بدون لحاظ عزت به دست می‌آید، زودگذر و موقتی است.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
۱. ابن شهر آشوب، ابی جعفر رشیدالدین محمد بن علی (۱۴۱۲ ق) مناقب آل ابی طالب (ع)، بیروت: دارالاضواء.
 ۲. أحمد بن فارس بن زکریا القزوینی الرازی، أبو الحسین (۱۴۰۶ ق) معجم مقاییس اللغه، دراسة و تحقیق: زهیر عبدالمحسن سلطان، چاپ دوم، بیروت: دار النشر.
 ۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق) لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
 ۴. تفسیری، حبیب بن ابراهیم (۱۳۵۹) وجوه قرآن، تهران: چاپ مهدی محقق.
 ۵. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۳۷۱) قرب الإسناد، قم: مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام) لإحياء التراث.
 ۶. جمعی از محققین (۱۳۷۵) حکومت اسلامی، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
 ۷. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷) لغت نامه دهخدا، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
 ۸. راغب اصفهانی، محمد (۱۴۱۲ ق) المفردات فی غریب القرآن، صفوان عدنان الداودی، چاپ اول، دمشق: دار القلم، دار الشامیة.
 ۹. طریحی، فخرالدین (۱۳۶۲) مجمع البحرين، السید احمد الحسینی، تهران: انتشارات مرتضوی.
 ۱۰. طبرسی، فضل بن الحسن (۱۳۷۲) مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
 ۱۱. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۲) آیات الاحکام، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی.
 ۱۲. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۶ ق) القاموس المحیط، تحقیق: مکتب تحقیق التراث فی مؤسسه الرساله، چاپ هشتم، بیروت: مؤسسه الرساله للطباعة والنشر والتوزیع.
 ۱۳. قمی علی بن ابراهیم (۱۳۶۷) تفسیر قمی، چاپ چهارم، قم: دارالکتاب.



۱۴. متقی هندی (۱۴۱۰ ق) کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، بکری حیاتی و صفوه السقا، چاپ پنجم، بیروت: مؤسسه الرساله.
۱۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ ق) بحار الانوار، بیروت: موسسه الوفا.
۱۶. مصطفوی، محمدکاظم (۱۴۲۱ ق) القواعد الفقهیه، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۷. مقام معظم رهبری، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، تاریخ ۱۳۹۷/۱۱/۲۲.
۱۸. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۹۲) کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۹. نراقی، مهدی (۱۳۷۲) علم اخلاق اسلامی (گزیده ترجمه جامع السعادات)، ترجمه جلال الدین مجتبوی، چاپ سوم، بی جا: حکمت.
۲۰. نوری طبرسی، حسن (۱۴۰۷ ق) مستدرک الوسائل، قم: انتشارات آل البيت (ع) لاحیاء التراث.